

الحمد لله الشكر لأوليائه و الثناء لأصفيائه الذين ما بدّلوا نعمته و قاموا على

خدمته ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۱۷

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملك الحق المبين ملاحظه فرماید

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

الحمد لله الشكر لأوليائه و الثناء لأصفيائه الذين ما بدّلوا نعمته و قاموا على خدمته و انفقوا ما عندهم في سبيله و سرعوا الى ما
امروا به في كتابه و سألوهم من بحر جوده و سماء عطائه كلمة رضائه اولئك ما منعهم شيء من الأشياء عن الله فاطر السمآء
لا يسبقونه بالقول و لا يعملون الا باذنه و لا يعترفون الا ما نزل من سماء مشيئته

سبحانك يا مالک يوم الدين و مربی العالمين ترى عبدک الأمين متمسكاً بجبل رضائك و يراعى مقامات اوليائك و
يذكرهم في مراسلاته ليدكرهم الخادم في المقام الأعلى و الذروة العليا ای ربّ آیدہ و من اتّحد معه ثمّ انصرهما و امددهما
بجنود الغيب و الشهادة و بربايات عظمتک و بينات ظهورک انک انت الهنا و مقصودنا و معبودنا و قاضی حوائجنا و
حوائج عبادک و خلقتک انت الذي يا الهی ثبت بالبرهان توحيد ذاتک و تفريد صفاتک لا اله الا انت القوىّ القدير و
بالاجابة جدير

نامه های آن محبوب الى دو هفته قبل متواتر رسيد رسيدن نسایم ربيع و جواب نوشته شد بمثابه امطار مع کثرت اشغال و
کثرت تحریر که مشاهده کرده اند در جواب نامه های آن محبوب بهیچوجه تأخیر نرفت از حقّ میطلبیم آن محبوب را مؤید
فرماید بر آنچه سبب انتشار آثار الله و تقدیس و تنزیه امر اوست و در هر کره نامه در ساحت امنع اقدس عرض شد و
لسان عظمت بکلماتی که ممزوج بعنايات مخصوصه و معطر بنفحات رحمت حقّ جلّ جلاله بود نطق فرمود و در این ليله

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

مبارک که که شانزدهم شهر شوال المکرم است نامه آن محبوب که چند هفته قبل رسیده بود مرّة اخری در ساحت امنع اقدس اعلیٰ بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالیٰ یا امین علیک بهاء الله الملک الحقّ العدل المبین نامه‌های شما که بعد حاضر ارسال نمودی در ساحت اقدس عرض شد اینکه در ذکر اولیای آن ارض نوشتی کل اصغا گشت لله الحمد مؤید شدند بر آنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند جمیع اهل عالم طالب حقّ بوده و هستند از ملوک و مملوک و علما و فقها و سایرین و چون آفتاب حقیقت از افق سماء مشیت اشراق نمود کل ممنوع و محجوب سبحانه الله مع طلب محرومند و مع اشتیاق ممنوع اهل اروپ بکائس و یهود بهیال کل و اسلام بمساجد و همچنین ملل اخری بصوامع و امثال آن متوجه کل حقّ را میطلبند و لکن حقّ شهادت می‌دهد بر غفلت و بعد آن نفوس آمال ایام محدوده و الوان آن کل را مشغول نموده و از آلاء باقیه و عنایات سرمدیه محروم داشته یشهد بذلک لسان العظمة فی مقامه المحمود

یا امین در اتحاد اولیا سعی بلیغ مبذول دار شمر عن ساعد الجهد لظهور الاتحاد بین اهل الوداد مخصوص نفوسی که بطراز تخصیص مزینند بگو یا اولیا هر نفسی لوجه الله خاضع و خاشع شود از برای یکی از احبّا لأجل ارتفاع کلمه اتحاد آن خضوع و خشوع مراقبت از برای علو و سمو یشهد بذلک امّ الکتاب فی ملکوت العلم و البیان

آنچه در باره جناب علی حیدر علیه بهاء الله نوشتی ملاحظه شد لله الحمد موقتند بر خدمت لدی الوجه مذکور بوده و هستند بشره بعنایتی اولیا طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان از قبل ذکر موقنین و مقبلین را که بطراز ایقان مزینند و بافق اعلیٰ ناظر نمودی این مظلوم هم هر یک را از قبل ذکر نموده انشاء الله فائز شوند بآنچه که سبب اصلاح عالم و هدایت امم است البهاء من لدنا علیک و علی من فاز بهذا الأمر العظیم انتهى لله الحمد و الشکر چه که اولیاء خود را لازال ذکر نموده و مینماید قسم بانوار وجه مقصودنا و محبوبنا اگر ثمرات ذکر حقّ جلّ جلاله بقدر سمّ ابره تجلّی فرماید کل از عالم و عالمیان منقطع شوند رجای یک کلمه که از قلم اعلیٰ جاری گردد حال اکثر امور مستور و لکن عنقریب ظاهر شود آنچه که الیوم اکثری از او غافلند

ذکر حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و همچنین مخدوم مکرم جناب نایب علیهما بهاء الله و عنایته را نمودند فی الحقیقه ایشان بحقّ متمسکند و بر خدمت قائم این خادم فانی این شهادت را تلقاء عرش داده و میدهد

و اینکه در باره دو مؤید و دو منفق و دو خادم و دو حبیب یعنی جنابان اخوان ندّافان علیهما بهاء الرحمن مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلیٰ نیز این کلمات اشراق نمود قوله تبارک و تعالیٰ یا امین علیک بهائی در توفیق و تأیید حقّ جلّ جلاله تفکر نما من کان الله له قسم بآفتاب حقیقت که نزد ملأ اعلیٰ و سکان سموات مشهورتر و معروف‌ترند از نزد اهل ارض برکت من عند الله بوده و هست در اوّل ایام سجن اعظم تفکر نما برکت و نعمت و مائده بمثابة امطار نازل و هاتل و لکن چون خیانت بمیان آمد قطع شد چنانچه تجارات معطل ماند و اکثری پریشان شدند ید قدرت الهی سجن را بلند نمود بمقامی که با فردوس اعلیٰ و جنت علیا برابری مینمود و لکن خیانت خائنین ابواب خیرات را مسدود نمود یا امین نفسین را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان ذکرشان در کتب و صحف الهی مخلّد است آنچه در ذکر ایشان و اشتعال و انقطاعشان نوشتی حقّ لا ریب فیہ نسأل الله ان یحفظهما و یجعلهما من الذین اتّخذوا فی جوار رحمة ربهم مقاماً فی کلّ عالم من عوالمه ان ربک هو المشفق الکریم اجرهما علی الله قد شهد القلم الأعلیٰ باقبالهما و حبهما و استقامتهما و خدمتهما هذه شهادة لا تعادلها ثروة العالم و لا خزائن الأمم ان ربک هو العليم الخبیر انتهى لله الحمد سراج بیان

بدهن حکمت منور و جمیع مدائن عدل و انصاف را نور عطا مینماید و روشنی میبخشد این مصباح خاموشی نپذیرد اریاح مختلفه او را از نور باز ندارد الأمر بیده یفعل کیف یشاء لا اله الا هو المقتدر القدیر

و اینکه ذکر احبای گوچکای و چکن را نمودند یک لوح امنع اقدس از سماء مشیت ربّانی مخصوص ایشان نازل و ذکر آن محبوب هم در آن نازل شده از حقّ میطلبم ایشان را مؤیّد فرماید بر قرائت و ادراک معانی آن و همچنین ورقهائی مخصوص جناب اسمعیل بیک علیه بهاء الله ارسال شد

در یکی از دستخطها آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و جناب سیّاح افندی را فرموده بودند و ذکر نموده بودند او طالب ملاقات شده هم با ایشان و هم با آن محبوب و همچنین مرقوم داشتند در این امور چه باید کرد و دستور العمل خواسته بودند بعد از عرض این فقرات در افق اعلی و ذروه علیا لسان عظمت باین کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا امین تو مکرّر مظلوم را دیده‌ئی و در هر کرّه که بارض سجن وارد شدی اشهر متوالیات طائف بوده و در ظلّ قباب عظمت ساکن بالمواجهه شنیدی آنچه که سبب عمار عالم و اصلاح امم و ارتقاء نفوس و تطهیر قلوب بوده قلم اعلی من غیر ستر و حجاب میفرماید یا اولیائی یا حزب الله بیقین مبین بدانید این ظهور اعظم از برای انحام نار ضغینه و بغضا که در افنده و قلوب مکنونست آمده معشر اولیا در اطراف باید جهد نمایند شاید بکوثر نصیحت و فرات موعظه عالم را مطهر سازند تا نار مشتعل خاموشی پذیرد و آفاق بنور اتفاق منور گردد هر امری که بقدر رأس شعری رایحه فساد و نزاع و جدال و یا حزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابه احتراز از رقشا این کلمه علیا در صحف و کتب و الواح بأعلی النداء ندا مینماید و باصرح بیان میگوید یا ملأ الأرض بشاره الله آمد وقت فرح و سرور و ابتهاج است چه که محاربه و مجادله و منازعه در الواح الهی منع شده یوم یوم اصلاح است نه فساد باید اهل بها که باسم قیوم از رحیق مختوم آشامیده‌اند بموعظه حسنه و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه حق را نصرت نمایند قل هذا جند الله لو انتم تعلمون و هذا امر الله لو انتم تفقهون قل انّ قائد عساکری تقوی الله لو انتم تشعرون نصرت و ظفر در این ظهور اعظم بجنود مذکوره مقدّر گشته طوبی للعاملین و طوبی للفائزین بشأنی این فقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن بزحمت میافتد هذا هو الحقّ و ما بعده الا الضلال ولکن در بعضی از مواضع که نفی مطلب جهرة سبب اشتعال نار بغضا شود باید بحکمت تشبّث نمود باری در هیچ امری از امور این ظهور اعظم شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و قلمی و زبیری و صحفی و کتبی و الواحی یا امین علی حیدر علیه بهائی را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو الحمد لله لدی المظلوم مذکوری و بعنایات مشرق رحمت الهی فائز اولیای آن ارض طراً را ذکر مینمائیم و باتّحاد و اتفاق امر میکنیم و انا الامر الحاکم القدیم انتهی

در سنین اوّلیه بعضی از اهل بیان در اوّل امر باعملی ظاهر که قلم و لسان حیا مینماید از ذکر آن در مال مردم تصرف مینمودند من غیر اذن صاحبش و باعمال مردوده منیه مشغول بعد از توجه مقصودنا و مقصود کم الی العراق در لیالی و ایّام نصیحت میفرمودند و موعظه مینمودند چه بقلم و چه بلسان تا آنکه فی الجمله بعضی به ما اراده الله فائز گشتند نظر بآن ایّام حال بعضی باوهامات قبل طلب مینماید آنچه را که نزد حقّ مردود بوده و هست در این مقامات باید بحکمت تشبّث نمود چه اگر قبول شود مخالف است چه که فساد نهی شده نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر مأیوس کند فتنه احداث نماید فی الحقیقه انسان متحیر است باری این خادم فانی از حقّ مسئلت مینماید نفوس را بطراز عدل و انصاف مزین فرماید تا محبت ایّام فانیه از عنایات باقیه دائمه منع نکند انّ ربنا و ربکم و ربّ الأرض و السّماء قد کان علی کلّ شیء قدیرا

اینکه تعریف و توصیف بلیغ منیع از احبای الهی در ارض طاء نمودند این فقره بعد از عرض در ساحت اقدس اعلی این کلمه علیاً از امّ الکتاب ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین طوبی لک بما ذکرک اولیائی فی الطاء کبر علیهم من قبل و ذکرهم بأذکاری و بشرهم بعنایتی نفوسی که از آن ارض بساحت اقدس توجه نموده‌اند در این حین لدی الوجه مذکورند قد فضلنا بعضهم علی بعض و قدرنا لهم خیراً کثیراً فی الکتاب انتهى این فانی هم خدمت کل سلام و ثنا و تکبیر میگویم و میفرستم و از حقّ جلّ جلاله از برای کل مدد میطلبم و توفیق میخواهم امید هست بنار محبت مشتعل شوند و بحکمت و بیان اهل امکان را بافق رحمن هدایت نمایند

و اینکه مرقوم داشتند گاهی از قبل آن محبوب زیارت فائز شوم این استدعا باجابت مقرون لله الحمد این عبد موفق شد بعمل و عمل مزین گشت بطراز قبول

و اینکه ذکر مخدوم مکرم جناب آقا میرزا عبدالله علیه بهاء الله و عنایته را نمودند بعد از عرض تبسم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل امین فی ذکره انا ذکرناه من قبل و ارسلنا الیه لوحاً شهد بفضلی له و عنایتی آیاه بشره بما بشرناک به قل لا تحزن ما توقّف عرف عنایتی و لا حرکة قلبی فی ذکرک ان ربک معک فی کلّ الأحوال انتهى فی الحقیقه فائزند بآنچه که شبه نداشته و ندارد هنیئاً له و مرئئاً له

و ذکر جناب آقا میرزا حبیب الله و جناب آقا میرزا محمد تقی علیهما بهاء الله و همچنین ذکر اشتعالشان را بنار محبت الهی نمودند امروز که ۱۶ شهر مذکور است مخصوص این عبد خدمت جناب آقا میرزا محمد تقی علیه بهاء الله مکتوبی نوشته در جواب دستخط ایشان و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بهاء الله در آن شده و آن مکتوب حاوی آیات الله است و ذکر مغفرت بعضی از نفوس از قبل حقّ جلّ جلاله در آن مذکور

و اینکه ذکر حبیب معنوی جناب حاجی میرزا حسین علیه بهاء الله را نمودند که از آن محبوب خواهش نموده‌اند که در ساحت اقدس مذکور آیند الحمد لله بذکر الهی و عنایت ربّانی فائز گشتند هنیئاً له

نامه دیگر آن حضرت که رقم نهم ۹ و سلخ شعبان تاریخ آن بود بمثابه اناء مختوم وارد چون ختم برداشتیم مسک اذفر متضوّع چه که مزین بود بذکر محبوب عالمیان بعد از قرائت و اطلاع در شبی از شبها در افق اعلی عرض شد قول الربّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر لله الحمد جناب امین موفق شدند بر خدمت امر از حقّ میطلبیم او را تأیید فرماید بر اتحاد قلوب و اتفاق نفوس یا امین آنچه در باره اتحاد با جناب علی حیدر نوشتی از قبل و بعد جواب مرقوم داشتیم لازال حقّ اتحاد و اتفاق را دوست داشته و آنچه در باره ج و ع و ع و سایر اولیای آن ارض و همچنین ذکر اشتعال و خضوع و خشوع و قیام بر خدمت امر الله جلّ جلاله نمودی بشرف اصغافائز و هریک از بحر بیان رحمن نصیب برداشت و قسمت کلی برد کل را بشارت ده نسأل الله ان یقدر لهم خیر کلّ عالم من عوالمه انه هو الفضال الکریم انتهى

اینکه در باره اولیای آن ارض و اسرای بلاد مرقوم داشتید یعنی نفوسی که فی سبیل الله از کأس بلایا نوشیدند و ببأساء و ضراء مبتلا شدند و از ظلم ظالمین یعنی علمای جهلا از وطن خارج و بارض طاء که مطلع ظهور مالک اسماء و صفات بوده وارد تمام این فقرات و اسامی نفوس مهاجرین فی سبیل الله امام کرسی مقصود عالم عرض شد و بعد از اصغاف بحر بیان رحمن بشأنی مواج که اقلام عالم از ذکرش و وصفش قاصر قوله عزّ بیهانه و جلّ برهانه یا امین علیک بهائی طوبی

لك بما ذكرت احبائي الذين هاجروا من وطنهم بما اكتسبت ايدى الظالمين الذين بدلوا نعمة الله كفراً و نقضوا ميثاقه و جادلوا بآياته و قاموا على اطفاء نوره قل موتوا بغيظكم سوف ترون انفسكم فى عذاب اليم و اوليائى فى الفردوس الأعلى و لن تجدوا لأنفسكم الى الله سبيلا كذلك نطق لسان العظمة فى هذا الحصن المتين انا اردنا ان نذكر كل واحد منهم فضلاً من عندنا و انا المبين العليم و انا المشفق الكريم

يا قلبى اذكر من سمى باسميلى قل طوبى لك بما اقبلت الى الله المهيمن القيوم و فزت بآياته و نفحات آيame و ورد عليك ما ورد عليه بما اكتسبت ايدى الذين نقضوا الميثاق و العهود اسمع ندائى ثم افرح بذكرى لعمر الله لا يعادله ذكر العالم طوبى لقوم يعرفون قد اخذتك الأحران فى سبيل يأخذك السرور و الابتهاج بذكرى ان ربك هو الفرد الواحد المقتدر العزيز الودود

يا (سيد) محمود عليك بهائى نشهد انك سمعت من اعدائى ما لا احببت ان تسمع اسمع فى هذا الحين ما خلق الله الخلق لا صغائه قل لك الحمد يا مقصود العالم اشهد ان ذكرك سبب لفرح العالم يشهد بذلك عباد مكرمون اياك ان تحزنك حوادث الدنيا ضع ما عند القوم متمسكاً باسمى العزيز المحبوب قد نزل لك و لأوليائى ما قرت به العيون

يا سيد محمد اذا شربت رحيق الوحى من كأس بيانى قل

الهى الهى لك الحمد بما اسمعتنى ندائك الأحدى و صرير قلبك الأعلى أسألك باسمك القيوم الذى به قام من بشر العباد بظهورك و ما يظهر من عندك بأن تجعلنى متوجهاً اليك فى كل الأحوال انك انت الغنى المتعال

يا (سيد) محمد رضا اذا تنورت بأنوار بيان ربك الرحمن و سمعت نداء المظلوم قل

الهى الهى لك الحمد بما عرفتني و علمتني و هديتني أسألك بأن تجعلني مستقيماً على حبك و شارباً رحيق العرفان من يد عطائك انك انت الغفور الرحيم

يا (ميرزا) محمد على يا منظر يذكرك مالک القدر من شطر منظره الأكبر و يذكرك بآياته و يبشرك بفضله قل

لك الحمد يا مولى العالم و لك الثناء يا فاطر السماء بما سقيتني كأس حبك و ايدتني على الاقرار بما انزلته فى كتابك اى رب ترانى مقبلاً اليك و متمسكاً بحبل جودك أسألك يا مالک الوجود بأن تكتب لى ما يحفظني عن سهام اشارات الناعقين و اسياف شباه الملحدین انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الفضال

يا محمد (نعيم) اذا اخذك رحيق بيانى و وجدت نفحات وحي قل

الهى الهى لك الحمد بما ذكرتني فى سجنك اذ كنت بين ايدى اعدائك أسألك بحروفات كلمتك الجامعة و بآياتك المنزلة و بحرمة قلبك الأعلى و ظهورات قدرتك فى ناسوت الانشاء بأن تجعلني ثابتاً على حبك و راسخاً على امرك انك انت الذى ما خوفتك جنود العالم و ما اضعفتك قوة الأمم تأخذ و تعطى انك انت القوى القدير

يا قنبر على طوبى لعبد حمل الشدائد فى حبي و سمع شماتة الأعداء فى سبيلي انه من اخير العباد عند ربه المختار و من اعلى الخلق عند الحق يشهد بذلك ام الكتاب فى مقامه الرفيع

یا محمد علی طوبی لعبد سافر فی سبیلی و اختار الغربة لاسمی و قبل البلیا لحییّ انه من اهل فردوسی علیه بهائی و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الارضین

یا محمد قبل تقی قد ورد علیک ما ورد علینا لعمری انّ السّمّ فی سبیلی شهد و النّار نور و البلاء رحمة و البأساء نعمة و الضّراء مائدة کذلک نطق لک قلبی الأعلى فی سخن عکّاء لتسمع و تكون من الشّاكرین

یا قلبی الأعلى اذکر من سمّی (حاجی) بسید میرزا قل طوبی لک بما اقبلت الی افقی و سمعت ندائی نعیمّاً لک بما اکرمت مشوی الذّین هاجروا من مقامهم بما اکتسبت ایدی الظّالمین طوبی لک و لمن راعهم و اکرهم و اطعمهم و انعمهم انا معهم نسمع و نری انّ ربّک هو السّميع البصیر نسأل الله ان یؤیّدک و یمدّک و یقدّر لک ما ینفعک انه هو المقدّر الحکیم انتهى

لله الحمد کل بامواج بحر بیان رحمن فائز شدند بعد از عرض اسماء لسان عظمت بشأنی ناطق که هر سامعی متحیر و هر ناطقی مبهوت نسبت بهریک از نفوس مذکوره فراقی جاری و رحمتی ساری و همچنین در باره نفوسی که بمهاجرین اظهار محبّت و مودّت نموده اند آنچه از سماء مشیّت مخصوص هریک نازل گواهی میدهد بر عثمان رحمت رحمن فی الحقیقه نفوس مقدّسه در مقامات خود این مقام را آمل و راجی بوده و هستند الامر بیده یؤیّد من یشاء رحمة من لدنه و هو الغفور الرّحیم این فانی هم خدمت هریک سلام و تکبیر میرسانم و از حقّ تعالی شأنه مدد میطلبم

عریضه جناب آقا میرزا ابوالحسن (عط) علیه بهاء الله رسید و در شب سه شنبه (۳) نوزدهم شهر شوال المکرّم دو ساعت از شب گذشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و بانوار نیر قبول فائز گشت طوبی له و نعیمّاً له و یک لوح ابداع امنع ارفع ابهی از سماء مشیّت مولی الوری مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حقّ جلّ جلاله میطلبم ایشان را تأیید فرماید بر اخذ لوح مبارک بقوّه من عنده و قدرة من لدنه لیشرّب من کوّوس بیان ربّه کوثر عرفانه انّ ربّنا و ربّکم هو المشفق الکریم

و اینکه در باره صعود مرحومه ضلع علیها بهاء الله و رحمته و وصیّت او معروض داشته اند فرمودند مغفوره خطایها چون ذکرش در ساحت اقدس مذکور کلمه مبارکه عفو در باره اش نازل و در باره وصیّت او آنچه ناظرّاً الی الحکمة عمل نمودند بشرف قبول مزین و مابقی باید به امین برسد و او ببعضی از نفوس معینه برساند انتهى

و اینکه در باره ضلع اخری علیها بهاء الله مسئلت عنایت نموده اند بعد از عرض امام وجه یک لوح اعزّ اعلی مخصوص او نازل و ارسال شد فضله احاط و رحمته سبقت و نعمته سبغت و لکنّ القوم فی اعراض مبین زود است حجابات خرق شود و عباد بیابند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال نمایند بآنچه که الیوم از او معرضند انّ ربّنا و ربّکم هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون

و اینکه در باره والدین نوشته اند بعد از عرض در ساحت فی قبضته ملکوت کلّ شیء این کلمات عالیات از سماء اراده نازل قوله تبارک و تعالی قل

الهی الھی ترانی منجذباً بآیاتک و متمسکاً بحبل عطائک و مشتعلّاً بنار حبّک و طائرّاً فی هواّ قربک اسألك بأیادی امرک و مطالع قدرتک و مشارق عظمتک و اقتدارک بأن تقدّر لی و لمن نسبته الی نفسی ما یقرّبنا الیک و یمهدنا الی

صراطک المستقیم و امرک العظیم ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک لا اعلم ما یضرنّی و ینفعنی أنّک انت العلیم الخبیر قدّر لی یا الهی ما یقومنی علی خدمة امرک و ما ترتفع به کلمتک العلیا بین الوری أنّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المهیمن القیوم انتهى

عنایت حقّ جلّ جلاله ایشان را اخذ نموده و نازل شده آنچه که تغییر نیابد و تبدیل نشود أنّ الفضل بیده یقدّر لمن یشاء و هو المقتدر المختار

و اینکه در باره خروج روح و کیفیت آن در عوالم اخری سؤال نموده اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باین کلمات عالیات ناطق قوله تبارک و تعالی یا ایّها الشّارب رحیق حبّی و الطّائر بأجنحة الایقان فی هواء قربی در این مقام بیانات شتی مکرّر از لسان مولی الوری در الواح نازل انبیا و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده اند لأجل حفظ عالم فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکّر نماید بیقین مبین میداند که مشعر ادراک آن عالم در این عالم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود و لکن اینقدر ذکر میشود که ارواح مجرّده که حین ارتقا منقطعاً عن العالم و مطهّراً عن شبهات الأمم عروج نمایند لعمر الله انوار و تجلّیات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فنا آن را اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوّت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربّی عالم و امم است اگر این مقام بأسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد انتهى

در این ایام یکی از احبّای ارض قاف و واو این فقره را سؤال نمود و جوابی از ملکوت بیان ربّنا الرحمن نازل بعینه در این مقام ذکر میشود تا اولیا از رحیق بیان الهی بیاشامند و بمقام استقامت کبری فائز شوند

و اینکه سؤال شده بود نفس بعد از فنای بدن باقیست یا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت قوله تبارک و تعالی و اما ما سألت عن الرّوح و بقاءه بعد صعوده اعلم أنّه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لا تغیره القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیه و یكون باقیاً بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عنایة الله و الطافه أنّ القلم لا یقدر ان یتحرّک علی ذکر هذا المقام و علوه و سموه علی ما هو علیه و تدخله ید الفضل الی مقام لا یعرف بالبیان و لا یدکر بما فی الامکان طوبی لروح خرج من البدن مقدّساً عن شبهات الأمم أنّه یتحرّک فی هواء ارادة ربّه و یدخل فی الجنّة العلیا و تطوفه طلعات الفردوس الأعلى و یعاشر مع انبیاء الله و اولیائه و یتکلم معهم و یقصّ لهم ما ورد علیه فی سبیل الله ربّ العالمین لو یطّلع احد علی ما قدّر له فی عوالم الله ربّ العرش و الثّری لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الأرفع الأقدس الأبهی بلسان پارسی بشنو یا عبدالوهاب علیک بهائی اینکه سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی أنّه لا یوصف و لا ینبغی ان یدکر الا علی قدر معلوم انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حقّ آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الأرض هیچ شیء از اشیاء بی سبب و علّت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیچکی که لایق بقا و قابل آن عالم است این بقا بقاء زمانیست نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن

مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبی للعارفین اگر در اعمال انبیا تفکر نمائی یقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمهاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند و لکن طبعیین که بطبیعت قائلند در باره انبیا نوشته اند که ایشان حکیم بوده اند و نظر بتربیت عباد ذکر مراتب جنت و نار و ثواب و عذاب نموده اند حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمی که بوده و هستند انبیا را مقدم بر کل میدانند بعضی آن جواهر مجرد را حکیم میگویند و برخی من قبل الله میدانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند هرگز خود را بدست اعدا نمیدادند و عذاب و مشقّاتی که شبه و مثل نداشته تحمّل نمیفرمودند اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکر نماید بلسان فطرت به الآن قد حصص الحق ناطق گردد انتهی

و اما دستخط آن حضرت رقم ۱۰ که بیست و هشتم رمضان تاریخ آن بود باب جدید گشود و خبرهای جدید آورده از جمله خبر صحت و سلامتی و قیام آن محبوب بر خدمت امر الهی و همچنین ذکر سلامتی دوستان و اولیائی که بطراز تخصیص مزینند سبحان الله این قاصد بی لسان اینهمه حرفها گفته انشاء الله لازال متحرک باشد تأنی در هر مقام محبوبست مگر در این مقام چه که قاصدی که از جانب اولیای حق است باید بکمال تعجیل حرکت نماید و پی در پی برسد

اینکه در باره ورقه کنیز الهی علیها بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه علیا از افق بیان حق اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی تو و منسوبانت از حق بوده و هستید هر یک را از قبل حق تکبیر برسان و بعنایت و رحمت و فضلش بشارت ده و اما در باره ورقه آنچه ذکر نمودی بطراز قبول مزین نسأل الله ان یوفقهما علی ما یحب و یرضی انه هو مالک العرش و الثری و ربّ الآخرة و الأولى انتهی

و همچنین دستخط آخر آن محبوب رقم ۱ و ۶ شهر شوال کتبی بود در ذکر و ثنای مقصود عالمیان و اولیا و اصفیائش صدهزار شکر حضرت مقصود را که شما را توفیق ذکر عطا فرمود و این عبد را توفیق استماع الأمر بیده و هو الامر الحکیم

اینکه مرقوم داشتید مناجات حضرت اسم جود علیه بهاء الله الاهی را ارسال داشتم تا در حضور عرض شود در این حین این عبد فانی در ساحت امنع اقدس حاضر و بعد از اذن عرض نمود و چون منتهی شد باب این بیان بمفتاح فضل مفتوح قوله تبارک و تعالی انا سمعنا ندائک اجناک مرّة بعد مرّة الحمد در هر کتبی ذکر کرده لازال نیر فضل از افق سماء رحمت الهی مشرق و لائح فائز شدی بآنچه که عالم منتظرش بوده الفضل بیده و الجود فی قبضة قدرته انه هو الفضال المقتدر الغفور الرحیم انتهی الحمد لله آفتاب جود الهی عالم وجود را فرا گرفته و عنایتش بمثابّه غیث هاطل در هر حین بر اولیائش نازل که قادر بر آنکه از عهده شکرش برآید مگر اعانتش دست گیرد و عطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید اوست کریم و اوست توانا

عریضة جناب آقا ملا محمد (ع ط) علیه بهاء الله بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدّس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله از کوثر بیان بیاشامند و از انوار آفتاب معانی منور گردند و همچنین لسان بیان باین کلمات عالیات در باره ایشان ناطق قوله تبارک و تعالی الحمد لله باقبال و عرفان فائز شدند از حقّ میطلبیم او را باستقامت فائز فرماید چه که کذّاهای قبل از خلف حجاب بیرون آمده اند و در ترتیب حزبی مثل حزب قبل سعی بلیغ نموده و مینمایند یا امین از حقّ بطلب عباد را از نیر عدل و انصاف محروم نفرماید انه علی کلّ شیء قدیر انتهی این عبد هم خدمت ایشان

تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبد آنچه را که سبب و علت استقامت و قیام بر خدمت امر است الحمد لله بعنایت حقّ و مرحمت و مغفرت فائز گشتند و از قلم اعلی مذکورند هنیئاً له

اینکه ذکر جناب ملا غلامرضای جاسبی علیه بهاء الله الابدی را نمودند و همچنین ذکر اشتعال ایشان را بنابر محبت الهی فرمودند بعد از عرض امام وجه این کلمه علیا از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری و نازل قوله تبارک و تعالی یا غلام قبل رضا علیک بهائی لازال مذکور بوده و هستی از حقّ میطلبیم ترا مؤید فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه و استقامت عباد است از حقّ بطلب عباد خود را حفظ فرماید که شاید بمثل حزب قبل بظلمت اوهام و ظنون مبتلا نشوند و از انوار توحید حقیقی محروم نمانند اهل بیان تازه اراده نموده اند حزب شیعه ترتیب دهند اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء انه هو المقتدر القدیر انتهى این عبد متحیر که باین زودی چگونه محتجب گشتند و از آنچه دیده و میبینند غافلند آیا حزب قبل چه صرفه بردند و چه خدمتی در یوم جزا بحقّ نمودند جز آنکه بر منابر بلعن مشغول و بر سفک دمش فتوی دادند حال در بی بصری عباد تفکر فرمائید قسم بآفتاب حقیقت که از سمع و بصر و فؤاد محرومند خدا بصر بخشد و انصاف عطا فرماید

و همچنین ذکر جناب مشهدی نصرالله و جناب مشهدی حسین و جناب آقا محمد صادق و اخوی ایشان علیهم بهاء الله را نمودند بعد از عرض این فقره امام عرش این آیات از مشرق بینات اشراق نمود قوله تبارک و تعالی

یا نصرالله علیک بهاء الله الله میگویم و لوجه الله اظهار میدارم نیز انصاف مستور و نور عدل غیر مشهود استقامت بمثابه عنقا مشاهده میشود یعنی مذکور و غیر موجود از حقّ بطلب ترا و اولیای خود را بر امرش راسخ و ثابت فرماید اوست قادر و توانا

یا مشهدی حسین علیک بهائی این مظلوم ترا در سخن ذکر مینماید که شاید از نفحات ذکر بحبل مذکور تمسک نمائی تمسکی که جمیع عالم قادر بر فصل نباشد اینست مقام انسان طوبی لمن تمسک بعروة عنایة الله ربّ العالمین

یا محمد صادق قلم اعلی ترا ذکر مینماید در حالتی که بین یدی غافلین مسجون و مظلومست و ترا وصیت میفرماید باستقامت بر امرش هر نفسی از کوثر استقامت آشامید او از اهل سفینه حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور طوبی لک و لمن معک و آمن بالله ربّ العالمین امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنیّ متعال مذکور طوبی لمن فاز و ویل للغافلین جناب امین ذکر هریک را نموده لذا کل باثر قلم اعلی فائز گشتند انا ذکرنا الذین ذکرت اسمائهم لدی المظلوم و انزلنا لهم ما یقرّبهم الی الله مالک یوم الدین طوبی لمن اقبل و ویل للمعرضین انتهى

این عبد هم خدمت هریک سلام و تکبیر میرساند و بعنایت حقّ بشارت میدهد امروز روز اقبال و توجه و استقامتست طوبی از برای نفوسی که همزات شیاطین ایشان را از افق اعلی منع نمود و محروم نساخت البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین

خادم

فی ۱۹ شهر شوال المکرم سنة ۱۳۰۴